

حوزه و جامعه پذیری سیاسی

علی احمد راسخ

تعریف مفاهیم

اصطلاح جامعه‌پذیری که در ادبیات سیاسی - اجتماعی فراوان به کار می‌رود، برگردان واژه Socialization است. ازدید عالمان علوم اجتماعی، جامعه‌پذیری به فرایندی اطلاق می‌شود که طی آن افراد باهتجارها، ارزش‌ها و ایستارهای اجتماعی آشنا می‌شوند. این فرایند در بردارنده فراگیری چگونگی انطباق افراد بانقش‌های مورد انتظار جامعه از آنها است که برای جامعه جهت‌بازسازی خود در طول زمان ضروری پنداشته می‌شود؛ نقش‌هایی که از طریق درونی شدن به شکل رفتار عادی افراد در می‌آیند. جامعه‌پذیری دوام جامعه و انتقال فرهنگ آن را از نسلی به نسل دیگر میسر می‌سازد. «گیدنز» جامعه‌پذیری را با تأکید بر کودک تعریف کرده است (هر چند این فرایند یادگیری اختصاص به کودک و دوران کودکی ندارد): «اجتماعی شدن [= جامعه‌پذیری] فرایندی است که طی آن کودک ناتوان به تدریج به شخص خودآگاه، دانا و ورزیده در شیوه‌های فرهنگی که در آن متولد گردیده است، تبدیل می‌شود»^۱.

مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی (Political Socialization) نسبت به مفهوم جامعه‌پذیری، گستردگی کمتری دارد و تنها حوزه مسایل سیاسی را در برمی‌گیرد. از دید علمای علم سیاست، جامعه‌پذیری سیاسی

نیز فرایند یادگیری مستمر است که طی آن افراد با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و با کسب تجربه و آگاهی به حقوق، وظایف و نقش‌های خود در جامعه پی‌می‌برند^۲. «آستین» در تعریف مفهوم فوق به جای فرایند از «فرایندها» یاد می‌کند. «فرایندهای رشد که افراد از طریق آنها جهت‌گیری‌ها و انگاره‌های رفتار سیاسی خود را کسب می‌کنند»^۳.

عوامل جامعه‌پذیری سیاسی

در متون جامعه‌شناسی، روانشناختی و سیاسی عمده، از گروه‌های اولیه و ثانویه و به بیان دیگر از عواملی مانند: خانواده، گروه همسالان، مدرسه و رسانه‌های جمعی به عنوان عاملان جامعه‌پذیری سیاسی یاد شده است. برخی افزون بر موارد فوق، احزاب سیاسی، نهادهای مذهبی، گروه‌های ذی‌نفوذ حرفه، طبقه، منزلت اجتماعی و در نهایت تماس مستقیم با ساختارهای حکومت را در شمار عوامل جامعه‌پذیری سیاسی قرار داده‌اند^۴.

حوزه و جامعه‌پذیری سیاسی

مسئله این است که آیا حوزه می‌تواند به عنوان عامل جامعه‌پذیری به‌طور فراگیر و جامعه‌پذیری سیاسی به گونه ویژه، نقش بازی کند؟ پاسخ مثبت است و نکته درخور کنکاش چگونگی ایفای نقش می‌باشد. بنابر این، در

این جا به اختصار گزینه‌های زیر مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱. حوزه به عنوان نهاد آموزشی (مدرسه):

مدارس در جامعه‌پذیری افراد تحت آموزش، نقش برجسته دارد. در آن جا برنامه‌های مورد نظر متولیان جامعه به دانش آموزان ارائه می‌شوند. افزون بر انتقال ارزش‌ها، ایستارهای جامعه و برنامه‌های رسمی و القایی مستقیم، مدارس تأثیرات غیرمستقیم نیز دارند. مدارس محل تمرکز و تجمع افراد باسواد و تحصیل کرده‌اند؛ افرادی که نسبت به امور و تأثیر حکومت بر زندگی خود آگاهی بیشتری دارند و در نتیجه در برابر کنش‌های سیاسی، طیف وسیع‌تری از فعالیت‌های سیاسی را در رفتار خود به عهده می‌گیرند. مدارس برداشت عینی‌تری نسبت به نهادها و روابط سیاسی در سطح کشورها و افراد پدید می‌آورند. مدارس دولتی، معمولاً متأثر از سیاست‌های دولت و ابزار جامعه‌پذیری مورد نظر آن هستند. به همین دلیل در آن جا به مواد درسی برانگیزاننده علائق دانش‌آموزان به نظام سیاسی حاکم و ایجاد همبستگی ملی القایی توجه زیاد می‌شود. مثلاً در آمریکا «مدارس متعهد می‌شوند که دانش‌آموزان را بر اساس اصول دموکراسی و سرمایه‌داری آموزش دهند، همان گونه که در ایران مدارس متعهد

به آموزش جوانان ایرانی بر اساس اصول مذهب شیعه و نظریه‌های آیت الله خمینی و جمهوری اسلامی هستند».^۶

حوزه‌ها از جهانی با مدارس دولتی تفاوت دارند. حوزه‌ها در تاریخ خود مرکز فراگیری اصول و علوم دینی بوده‌اند که شاید مدارکی دال بر القایی برنامه‌های مورد نظر حکومت‌ها یافت نشود. به علاوه حوزه‌ها در عمر خود مستقل از حکومت‌ها بوده‌اند و چه بسا که در تقابل و تعارض با آنها بودند. حتی در صورت وجود روابط شخصی بین متولیان حوزه و دستگاه حاکم، فرهنگ اکثریت حوزه بر جدایی و عدم روابط بین حوزه و حکومت استوار بود. هر چند در مراکز حوزه‌ای افراد تحت آموزش ارزش‌ها و تلقیات جامعه خود را قرا می‌گیرند، با این حال حوزه‌ها فراتر از ارزش‌ها، قواعد و ایستارهای موجود رفته‌اند. بنا بر این نمی‌توان گفت که حوزه مثل مدارس دولتی نقش‌بازی می‌کند. حوزه‌ها معمولاً منتقد و تغییر خواه بر اساس اصول و آموزه‌های دینی بوده‌اند. در حالی که مدارس دولتی توجیه‌گر و پذیرنده برنامه‌های داده شده بوده‌اند (میزان تأثیر و ایمان به آن برنامه‌ها مورد نظر نیست). در اندک نمونه‌های تاریخی که پیوند بین حوزه و حکومت دوستان بوده (برخی از دوره‌های حکومت‌های متقارن صفویه، سربلاران) است و در دوره معاصر که حاکمان سیاسی

برخاسته از حوزه‌اند، متون آموزشی جنبه القایی نداشته است. پس می‌توان گفت که در حوزه‌ها افراد انگاره‌ها و جهت‌گیریهای سیاسی خود را فرامی‌گیرند و رفتار سیاسی خویش را بر آن استوار می‌سازند ولی معیار رفتار و نگرش، آموزه‌های نهفت در متون دینی می‌باشند که در نهایت ممکن است به تخصیص با نظام سیاسی حاکم و یاسازگاری با آن منجر شود. البته چنانچه نظام حاکم ناشی از حوزه و مورد قبول آن باشد، در آن صورت ممکن است از آن به عنوان عامل جامعه‌پذیری به شکل جدید استفاده شود.

۲. حوزه به عنوان نهاد مذهبی:

مذهب حامل ارزش‌ها و ایستارهای فرهنگی و اخلاقی و سیاسی است. هر چند توجه عمده مذاهب در نگاه مستقیم به اخلاقیات است، با این حال برخی از مذاهب، مسایل سیاسی را با همان نگاه مورد نظر قرار می‌دهد. به گفته «الموندوبینتگهام»، «رهبران مذهبی بزرگ، خود را آموزگار مردم می‌دانند...». این آموزش معمولاً از کودکان فراتر می‌رود و افراد جوان و بزرگسال را نیز به سوی ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر مذهب فرامی‌خواند و یا به تحکیم عقاید پیشین و درونی ساختن آن می‌پردازد. آموزش‌های مذهبی نگرش‌های افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به گفته «رنی»، «مقامات

روحانی بسیاری از مذاهب در مورد پاره‌ای موضوع‌های سیاسی فتواهای رسمی می‌دهند و بر عقاید و رفتار سیاسی اعضای خود، اثری مستقیم می‌گذارند». حوزه‌ها به عنوان نهاد مذهبی که متولیان

امور مذهبی مردم هستند، نقش آموزگاری و تبلیغ مسایل دینی را برعهده دارند. با توجه به موفقیت خاص فقها و علما و از سوی دیگر تفکیک‌ناپذیری امور سیاسی - اجتماعی از دینی، حوزه آموزگار سیاسی نیز می‌باشد. در

گام نخست، وظیفه حوزه جامعه‌پذیر ساختن اعضای خود و درونی ساختن داده‌های دینی (شامل معارف، سیاسیات، اخلاقیات و...) در افراد تحت پوشش است اما این وظیفه هیچگاه محدود به داخل حوزه نبوده است که نمونه‌های تاریخی شرکت حوزویان در مسایل سیاسی و رشد اصول‌گرایی اسلامی و مهمتر از همه وقوع انقلاب اسلامی در ایران گواه بر نقش حوزه و نهادهای دینی در امر جامعه‌پذیری سیاسی می‌باشد. چنانچه پیش از این اشاره شد، حوزه به افرادی آموزش می‌دهد که حکومت مورد نظر اسلام چه ویژگی‌هایی دارد و وظایف و تکالیف حکومت و مردم در برابر یکدیگر چیست و روابط افراد با هم بر چه مبنایی استوار باشد و در برابر کشورهای دیگر چگونه رفتاری در پیش گرفت.

۳. حوزه؛ دوستان و گروه‌های

سنی

دوستان و گروه‌های سنی (همسالان = همسالان) به کسانی اطلاق می‌شوند که از لحاظ سن، طبقه، محله‌های زندگی، محل تحصیل، وضعیت اقتصادی، علایق سیاسی و... شرایط یکسان یا نزدیک به هم دارند. این افراد، بر رفتار و نگرش سیاسی یکدیگر تأثیرات شگرف دارند. روابط فرزندان و والدین عمدتاً بر اساس اقتدار والدین تعریف می‌شود که اطاعت ممکن است ناشی از تحمیل باشد، اما روابط



میان همسانان، برابر و برکنش متقابل و رضایت استوار است. به عبارت دیگر، روابط میان همسالان و دوستان دموکراتیک‌تر می‌باشد تا روابط میان والدین و فرزندان که طی آن پدر و مادر به خاطر اقتدار و سلطه خود قادرند قواعد رفتاری مورد نظر خود را بر فرزندان تحمیل کنند. به دلیل نوع رابطه میان همسانان است که معمولاً اهمیت و تأثیر آن در طول زندگی فرد ماندگار می‌باشد و در مراحل پس از کودکی، نوجوانی و جوانی نیز ایستارها و رفتار اعضای گروه از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند.

حوزه‌ها در فرایند آموزش، زمینه تشکیل گروه‌های همسان را فراهم می‌سازند. کسانی که وارد حوزه می‌شوند، معمولاً در شرایط سنی نوجوانی (۱۸-۱۵ سالگی) قرار دارند. دوستی‌های این دوره همانند دوره‌های پیشین سنی ماندگارترند. مطالعه روابط افرادی که گروه دوستان و همسانان را تشکیل می‌دهند و نیز توجه به زندگی نسبتاً طولانی در مدارس و در کنار یکدیگر نشان می‌دهد که آنان در جامعه‌پذیری سیاسی اعضای گروه بسیار مؤثر است. مشاهده شده است که اعضای این گروه‌ها در زمینه‌های تحصیل، اشتغال، ازدواج، موضع‌گیری سیاسی، حمایت از مراجع مورد نظر و... از همدیگر نظر می‌خواهند و اثر می‌پذیرند.

همچنین توجه گروه‌های هم‌بحث (مباحث)

لازم است، مباحثه درس، آثار غیر مستقیم و در عین حال عمیق با خود همراه دارد. در این گروه‌ها مسایل مهم سیاسی نیز مطرح می‌شود که در صورت همسانی مطلق (که معمولاً وجود ندارد) به شکل دموکراتیک به موضع واحدی می‌رسند و در غیر آن رأی سرگروه مورد قبول واقع می‌شود. بدین ترتیب، در حوزه گام به گام زمینه جامعه‌پذیری فراهم می‌شود.

۴. حوزه و گروه‌های هم منزلت اجتماعی:

در حوزه افرادی به تحصیل اشتغال دارند که بدون توجه به خاستگاه اجتماعی و (یا) باسماح (طبقه‌بندی‌شان، بیشتر از منزلت یکسانی برخوردارند. هم‌منزلی، خواه منزلت والا و خواه پایین، ایجاد نوعی همبستگی می‌کند که در پی آن تأثیرپذیری افراد از یکدیگر بیشتر می‌شود. در حوزه این وضعیت نمایان است که نیاز به بحث ندارد. به علاوه مسأله حرفه و اشتغال حوزویان، زمینه‌ساز تأثیرگذاری متقابل را فراهم می‌سازد که در جای خود جای تأمل دارد. آنچه که تا این جا به اختصار آورده شده،

بیانگر این مطلب است که حوزه از عوامل جامعه‌پذیری سیاسی است. این جامعه‌پذیر سازی منحصر به درون حوزه و افراد تحت آموزش نیست، بلکه با توجه به موفقیت‌والای حوزه و نوع مسئولیت آن دامنه جامعه‌پذیر

سازی به سایر گروه‌های اجتماعی کشیده می‌شود. بسیج گروه‌های مختلف مردم در عرصه‌های گوناگون بر اثر خواست حوزه‌ها و یا مشارکت مردم در مجالس سخنرانی، تدریس و... گواه بر این ادعاست. در عین حال باید پذیرفت که حوزه در تاریخ خود، توجیه‌گر نظام سیاسی حاکم و آشتی‌دهنده مردم با آن نبوده است، مگر این‌که بین حوزه و حکومت حائلی وجود نداشته باشد. حوزه فرهنگ سیاسی خاص خود را دارد.

پی‌نوشت:

- ۱- ر.ک: نیکلاس ایبرگزامی - استفن هیل - برابن‌اس. نور، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه حسن پویان، (بی‌جا انتشارات چلچختی، ۱۳۶۷، ص ۳۶۰.
۲. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، (تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۶۷.
۳. دکتر عبدالملک قوام، توسعه سیاسی و تحول اداری، (تهران، نشر قومس، ۱۳۳۸، ص ۲۴.
۴. استین رتی، حکومت: آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلان‌کاژه، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴، ص ۷۹.
۵. ر.ک: جی بیت‌گهام - کاپریل الموند، «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی» ترجمه علیرضا طیب، در اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره مسلسل ۱۴-۱۱۳۰، (بهمن و اسفند ۱۳۷۵، ص ۷-۲۵.
۶. حکومت: آشنایی با علم سیاست، ص ۸۰.